

## آسیب‌شناسی پژوهش‌های ریشه‌شناختی در حوزه بررسی وام‌واژه‌های فارسی در زبان انگلیسی (مطالعه موردی: فرهنگ واژگان فارسی در انگلیسی)

حسین داوری\*

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه دامغان،  
دامغان، ایران

سید بهنام علوی مقدم\*\*

دانشیار زبان‌شناسی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی،  
تهران، ایران

رضا خیرآبادی\*\*\*

استادیار زبان‌شناسی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی،  
تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۶/۰۶، تاریخ تصویب: ۹۶/۰۹/۰۴، تاریخ چاپ: اردیبهشت ۱۳۹۷)

### چکیده

بررسی دامنه نفوذ و گسترش واژه‌های فارسی در زبان‌های مختلف، از جمله موضوعات درخور توجه در حوزه پژوهش‌های ریشه‌شناختی به‌شمار می‌آید که تاکنون به انتشار آثار داخلی و خارجی متعددی در قالب مقاله یا فرهنگ‌های واژگانی مستقل انجامیده است. در این میان، در بین زبان‌های اروپایی، زبان انگلیسی به عللی چند، توجه بیشتری را به خود جلب کرده است؛ به‌نحوی که شاهد انتشار آثار متعددی در این باره بوده‌ایم که از آن جمله می‌توان به فرهنگ واژگان فارسی در انگلیسی تألیف احمد میرفضائیان (۱۳۸۵) اشاره کرد؛ اثری که بازبینی و نقد آن، با هدف ارائه تصویری از ضعف‌ها، کاستی‌ها و اشتباه‌های آن، موضوع اصلی این مقاله است. به‌طور خلاصه، کاستی‌های این فرهنگ ریشه‌شناختی در شش مقوله و بر پایه ارزیابی مدخل‌ها، ریشه‌های عرضه‌شده، سیر انتقال و توضیحات داده‌شده ذیل هر مدخل بررسی و به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی در این مقاله آمده است. یافته‌ها مبین آن است که معرفی واژه‌های غیرفارسی به جای واژه‌های فارسی، ذکر شواهد و مثال‌های نامناسب، آوردن معادل‌های نامناسب، معرفی سیر انتقال نادرست و ... مهم‌ترین ضعف‌های این فرهنگ به حساب می‌آید.

واژه‌های کلیدی: نقد فرهنگ، ریشه‌شناسی، واژه فارسی، زبان انگلیسی، دگرگونی معنایی.

\* نویسنده مسئول: E-mail: h.davari@du.ac.ir

\*\* E-mail: behnamalavim@gmail.com

\*\*\* E-mail: rkheirabadi@gmail.com

## ۱- مقدمه

از جمله مقوله‌های درخور توجه، در حوزه پژوهش‌های ریشه‌شناختی، مقوله وام‌گیری واژگانی<sup>۱</sup> است که مشخصاً به معرفی ریشه، سیر و زمان انتقال، معرفی زبان یا زبان‌های واسطه، دگرگونی‌های معنایی<sup>۲</sup>، تغییرات آوایی<sup>۳</sup> و بعضاً دلایل چنین انتقالی می‌پردازد. این دسته از پژوهش‌ها، عمدتاً در فرهنگ‌های تخصصی ریشه‌شناختی یا در آثاری مستقل، به توصیف و تحلیل وام‌واژه‌های زبانی خاص در دیگر زبان‌ها پرداخته‌اند که در این بین، پژوهش پیرامون وام‌واژه‌های زبان‌های دیگر در فارسی و یا وام‌واژه‌های فارسی در دیگر زبان‌ها نیز از این قاعده مستثنا نبوده است.

بررسی آثار موجود، بیان‌کننده آن است که پژوهش در خصوص دامنه نفوذ و گسترش واژه‌های فارسی در زبان‌های دیگر، از جمله موضوعاتی است که جایگاهی قابل اعتنا در حوزه پژوهش‌های ریشه‌شناختی یافته است و انتشار آثار متعدد داخلی و خارجی، همچون بررسی واژه‌های فارسی در زبان عربی (امام شوشتری، ۱۳۴۷؛ شیر، ۱۹۰۸)، اردو (چوهدری، ۱۳۷۵)، فرانسوی (دیهم، ۱۳۷۱؛ گوشه‌گیر، ۱۳۸۲)؛ اسپانیایی (داوری و ایرانه‌هر، ۱۳۹۰)، سوئدی (آذران، ۱۳۸۱) و بالأخره انگلیسی (سجادیه، ۱۳۶۴؛ صفائیان، ۱۳۸۰؛ داوری، ۱۳۸۴؛ میرفضائیان، ۱۳۸۵؛ آقاگل‌زاده و داوری، ۱۳۹۳) خود شاهدی گویا بر این مدعاست.

اما در این بین، از جمله آثار متأخر مطرح که به‌طور مشخص، به بررسی واژه‌های فارسی در زبان انگلیسی پرداخته، فرهنگی است با عنوان *واژگان فارسی در انگلیسی* است که در سال ۱۳۸۵ به قلم احمد میرفضائیان در انتشارات فرهنگ معاصر منتشر شد و در سال ۱۳۸۹ نیز بدون هیچ‌گونه ویرایشی، تجدید چاپ شده؛ فرهنگی که بازبینی و نقد آن، موضوع اصلی این مقاله است.

## ۲- روش پژوهش

در نقد و بازبینی این اثر، کلیه مدخل‌های آن، به همراه توضیحات آورده‌شده ذیل هر مدخل بررسی شده و به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر آثاری معتبر در این حوزه، به

1. lexical borrowing
2. semantic changes
3. phonological changes

مهم‌ترین کاستی‌های آن پرداخته شده است. استفاده از فرهنگ‌های متعدد در حوزه زبان انگلیسی، بسنده نکردن به داده‌ها و اطلاعات آن‌ها، روی آوردن به منابع موجود در حوزه زبان فارسی و نیز دیگر زبان‌های واسط، به‌ویژه عربی و همچنین رجوع به مطالعات و تحقیقات ریشه‌شناختی موجود، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بوده است. پرهیز از هرگونه ریشه‌یابی عامیانه و غیرعلمی و پرهیز از نگاه جانبدارانه به زبان فارسی در همه مراحل بازبینی و نقد این اثر، مورد توجه و تأکید بوده است.

### ۳- بحث و بررسی

به‌طور کلی مهم‌ترین نارسایی‌ها و ضعف‌های این فرهنگ را می‌توان در این موارد شش‌گانه طبقه‌بندی کرد:

(الف) معرفی واژه‌های غیرفارسی به‌جای واژه‌های فارسی؛

(ب) آوردن معادل‌های نادرست یا نامناسب در انگلیسی؛

(ج) شواهد و توضیحات نادرست؛

(د) معرفی سیر انتقال ناقص و نادرست؛

(ه) واژه‌های فارسی یافت‌نشده؛

(و) اشتباه‌های پراکنده.

در ادامه درخصوص هر یک از موارد شش‌گانه، شواهد و استدلال‌هایی متناسب با موضوع آورده شده است.

#### ۳-۱- معرفی واژه‌های غیرفارسی به‌مثابه واژه‌های فارسی

معرفی واژه‌های انگلیسی با ریشه غیرفارسی در جایگاه واژه‌هایی با ریشه فارسی یا ایرانی، از جمله مهم‌ترین نارسایی‌های این اثر است که این دسته از ریشه‌های غیرفارسی را می‌توان در سه طبقه خلاصه کرد:

(الف) واژه‌های سانسکریت و هندی؛

(ب) واژه‌های عربی؛

(ج) دیگر زبان‌ها.

در ادامه ذیل هر بخش، شواهدی در رد ریشه ذکر شده در این فرهنگ آورده شده است.

### ۱-۱-۳- واژه‌های سانسکریت و هندی

آمیختن واژه‌های سانسکریت یا هندی در طبقه خانواده زبان‌های ایرانی یا فارسی، از جمله خطاهایی است که در آثار متعدد ریشه‌شناختی و از جمله این اثر قابل مشاهده است. این ضعف را می‌توان در دو بخش ارزیابی کرد:

#### ۱-۱-۱-۳- مدخل‌هایی با ریشه سانسکریت که تنها تا فارسی ریشه‌یابی شده‌اند

در خصوص مدخل‌هایی با ریشه سانسکریت که در این اثر تنها تا فارسی ردیابی شده و به‌عنوان واژه‌هایی با ریشه فارسی معرفی شده‌اند، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

(۱) \* *ankus* (= انگژ، کجک)

این واژه انگلیسی برگرفته از واژه فارسی « انگژ » معرفی شده و این در حالی است که این واژه خود در فارسی، دخیل از سانسکریت است. به استناد SOD<sup>۱</sup> سیر انتقال این واژه به انگلیسی، زبان فارسی را دربر نمی‌گیرد:

[سانسکریت: *ankúsa* > هندی: *ankas* > انگلیسی: *ankus*]

(۲) \* *lime* (= لیموعمانی) / *lemon* (= لیمو)

ریشه این دو واژه در انگلیسی، واژه لیمو در فارسی معرفی شده و این در حالی است که این واژه در فارسی، دخیل از سانسکریت است. به استناد پوردادود در هرمنزنامه (۱۹۵۳) این واژه سانسکریت است و اصل آن، درخت نیز به هند، چین، برمه و جزیره‌های دریای چین باز می‌گردد. معین در حاشیه برهان قاطع، اصل این گیاه را از هند دانسته و نام آن را نیز هندی معرفی کرده است. فرهنگ‌های سخن و معین نیز این واژه را سانسکریت دانسته‌اند. به استناد فرهنگ‌های متعدد انگلیسی و از آن جمله RHW<sup>۲</sup>، ORG<sup>۳</sup> و CHD<sup>۴</sup> درباره سیر انتقال این واژه می‌خوانیم:

[سانسکریت: *nimbu* > فارسی: *limu* > عربی: *laimun* > انگلیسی: *lemon*]

(۳) \* *lacquer* (= لاک، جلا)

1. Shorter Oxford Dictionary
2. Random House Webster's
3. Origins: An Etymological Dictionary of Modern English
4. Chambers Dictionary of Etymology

درحالی‌که ریشه دو واژه lacquer و lac یکی است، اما شاهدیم که در فرهنگ حاضر، در خصوص واژه lac به ریشه سانسکریت آن اشاره شده و در مورد واژه lacquer ریشه‌یابی تنها تا واژه لاک در فارسی دنبال شده است که خود دخیل از سانسکریت است. به استناد فرهنگ‌های متعدد چون WTI<sup>۱</sup>، SOD، OED<sup>۲</sup> و AHD<sup>۳</sup> ریشه این واژه سانسکریت و سیر انتقال آن بدین شرح است:

[سانسکریت: laksha < هندی: lakh < فارسی: lak < عربی: lakk < پرتغالی: lacre < فرانسوی: lacquer < انگلیسی: lacquer] (۴) \* nenuphar (= نیلوفر)

به‌رغم فارسی برشمردن ریشه این واژه در فرهنگ حاضر، به استناد فرهنگ‌های متعددی چون SOD، WTI، AHD و RHW ریشه این واژه سانسکریت است. گرچه فرهنگ سخن به‌اشتباه واژه نیلوفر در فارسی را واژه‌ای اصیل دانسته، فرهنگ معین این واژه را در فارسی به‌درستی برگرفته از سانسکریت معرفی کرده است. به‌استناد SOD سیر انتقال این واژه بدین نحو است:

[سانسکریت: nilotopala > فارسی ninufar > عربی nilufar لاتین میانه nenuphar > انگلیسی nenuphar]

۱-۲-۳- مدخل‌هایی که به ریشه سانسکریت آن‌ها در این فرهنگ اشاره شده و باین‌حال، در قالب مدخل‌های این فرهنگ ذکر شده‌اند

در خصوص مدخل‌هایی که به ریشه سانسکریت آن‌ها اشاره شده و باین‌حال، در مدخل‌های این فرهنگ گنجانیده شده‌اند، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

aubergine (= بادنجان) / bhang (= بنگ) / candy (= آبنبات) / chador (= چادر) / jackal (= شغال) / lac (= لاک) / lilac (= نیلی) / musk (= مُشک) / nard (= ناردین، سنبل هندی) / orange (= نارنج، پرتقال) / ...

آشکار است که در این موارد، زبان فارسی تنها زبانی واسط در سیر انتقال آن‌ها از سانسکریت به انگلیسی بوده است که ذکر آن در این فرهنگ بدین نحو موضوعیت ندارد.

1. Webster's Third International Dictionar
2. Oxford English Dictionary
3. American Heritage Dictionar

## ۲-۱-۳- واژه‌های عربی

معرفی واژه‌های انگلیسی با ریشه عربی، به‌عنوان واژه‌های فارسی از جمله کاستی‌های بارز این اثر است که در دو بخش قابل بررسی است:

### ۲-۱-۳-۱- مدخل‌هایی با ریشه عربی که تنها تا فارسی ریشه‌یابی شده‌اند یا واژه‌هایی فارسی که تا عربی ریشه‌یابی شده‌اند

بررسی مدخل‌ها بیان‌کننده آن است که در موارد متعددی، به‌اشتباه و بدون آوردن شواهدی مقبول و مستدل، ریشه آن‌ها فارسی معرفی شده یا واژه‌هایی با ریشه فارسی وجود دارد که تا عربی ریشه‌یابی شده‌اند. از جمله این موارد، می‌توان به این مداخل اشاره کرد:

(۱) \*magazine (= مجله / خشاب اسلحه)

ریشه معرفی شده: فارسی: گنج‌خانه

به استناد کلیه فرهنگ‌های انگلیسی، این واژه برگرفته از واژه عربی «مخزن» است. در فرهنگ‌های برجسته فارسی و عربی نیز این واژه، عربی معرفی شده است. مؤلف تنها به استناد مقاله‌ای منتشرشده در روزنامه اطلاعات (۳ آبان ۱۳۷۵)، واژه عربی مخزن را محرف واژه فارسی گنج‌خانه برشمرده و تنها به استناد همین مطلب، ریشه واژه \*magazine را فارسی دانسته است. به استناد فرهنگ‌های متعدد و از آن جمله CHD، RHW و AHD سیر انتقال این واژه بدین نحو است:

[عربی: مخزن > ایتالیایی: \*magazzino > فرانسوی میانه: \*magasin > انگلیسی:

[ \*magazine

(۲) \*lascar (= ملوان هند شرقی)

ریشه معرفی شده: عربی: العسکر

مؤلف در سیر انتقال این مدخل، واژه فارسی «لشکر» را برگرفته از واژه عربی «عسکر» دانسته است. این در حالی است که واژه عربی، برگرفته از فارسی است. در این باره به استناد داوری (۱۳۸۴: ۵۴) می‌خوانیم که در بین فرهنگ‌های انگلیسی، فرهنگ‌هایی چون RHW و ORG واژه عربی را به‌صراحت برگرفته از لشکر می‌دانند. ریشه‌شناسان فارس و عرب نیز عسکر را معرب لشکر فارسی می‌دانند. به استناد برهان قاطع، فرهنگ سخن، لغت‌نامه‌دهخدا، غیاث‌اللغات، آندراج، معربات رشیدی، امام شوشتری و نیز بر طبق نظر جوالیقی و نیز المنجد، اصل این واژه در عربی، واژه فارسی لشکر است.

۳) \* hangar (= خنجر)

سیر انتقال ارائه شده: عربی > فارسی > انگلیسی

در خصوص ریشه این واژه انگلیسی اختلاف نظرهایی وجود دارد. توضیح آقاگل زاده و داوری (۱۳۸۴: ۱۶۱) در این خصوص راهگشاست. به استناد آنها، فرهنگ SOD اصل این واژه را عربی و فرهنگ‌های OED، OXD و RHW آن را فارسی دانسته‌اند. برخلاف نظر لغت‌نامه دهخدا که آن را عربی دانسته، به استناد حسن دوست، برهان قاطع، عمید، امام شوشتری و شیر، اصل این واژه فارسی و واژه‌ای دخیل در عربی است. یادآوری می‌شود که ریشه این واژه که در فرهنگ بزرگ سخن ابتدا عربی معرفی شده بود، در تصحیح اثر با عنوان ذیل فرهنگ سخن منتشر شده در سال ۱۳۹۰ و متأثر از مقاله داوری و داوری (۱۳۸۸)، تصحیح شده و واژه‌ای فارسی برشمرده شده است.

۴) \* carob (= خرنوب)

سیر انتقال ارائه شده: [فارسی > عربی > اسپانیایی .... > انگلیسی]

در مورد ریشه این واژه یعنی خرنوب، ذکر این نکته ضروری می‌نماید که به استناد کلیه فرهنگ‌های انگلیسی مورد رجوع، ریشه این واژه عربی است؛ همچنین به استناد فرهنگ‌های متعدد فارسی همچون لغت‌نامه، سخن و معین نیز تردیدی در عربی بودن این واژه وجود ندارد. به استناد فرهنگ‌های متعدد و از آن جمله RHW و SOD ریشه این واژه عربی است.

۲-۱-۳- مدخل‌هایی که به ریشه عربی آنها در این فرهنگ اشاره شده و با این حال، در قالب مدخل‌های این فرهنگ ذکر شده‌اند

از جمله کاستی‌های جدی این اثر، معرفی واژه‌هایی با ریشه عربی در این فرهنگ است که ظاهراً صرف کاربرد و رواج آنها در زبان فارسی، در این فرهنگ گنجانده شده‌اند. نکته قابل تأمل در این خصوص آن‌که در مورد تعداد نسبتاً زیادی از این واژه‌ها، زبان فارسی در سیر انتقال آنها از عربی به زبان انگلیسی، هیچ نقشی نداشته است. در این خصوص و به استناد فرهنگ‌های SOD و RHW می‌توان به واژه‌هایی از این دست اشاره کرد:

kanat / qanat (= قنات) / kismet (= قسمت) / houri (= حوری) / emir (= امیر) / attar

(= عطر) / sherbet (= شربت) / naker (= نقاره) / bulbul (= بلبل) / ...

### ۳-۱-۳- زبان‌های دیگر

آوردن مدخل‌هایی که عمدتاً خود مؤلف به غیرفارسی بودن ریشه آن‌ها صریح اشاره کرده و تنها زبان فارسی، نقش زبان واسط داشته، از دیگر کاستی‌های این اثر است که آوردن آن‌ها، نه تنها با فرض خود مؤلف در تضاد است، بلکه از اعتبار کار نیز کاسته است. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

tandoor (= تنور) > اگدی / begum (= [درهند] ملکه مسلمان) > ترکی شرقی /  
camphor (= کافور) > مالایی / carmine (= جوهر قرمزانه) > لاتین میانه / chappow (= غارت) > ترکی / cuttanee (= قماش نخی) > اگدی / dinar (= دینار) > لاتین / dragoman (= مترجم) > اگدی / marcasite (= پیریت آهن) > آرامی / naphta (= نفت خام) > اگدی /  
santour (= سنتور) > یونانی / scarlet (= پارچه مخملی) > لاتین / ...

### ۳-۲- آوردن معادل‌های نادرست یا نامناسب در انگلیسی

در خصوص تعداد نسبتاً زیادی از مدخل‌های انگلیسی که حداقل حدود یک چهارم مدخل‌ها را به خود اختصاص می‌دهد و امکان آوردن معادل مناسب در فارسی وجود داشته، شاهد معادل‌هایی نادرست، معادل‌هایی عمدتاً تعریفی یا فهرستی از معادل‌ها و معانی، بدون توجه به حوزه معنایی و مقوله‌ای آن‌ها هستیم و این موضوعی است که به‌طور خاص، در معادل‌گزینی فرهنگ‌ها اهمیت و جایگاهی خاص دارد. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



جدول شماره ۱. نمونه‌هایی از معانی آورده‌شده در فرهنگ به همراه معادل‌های پیشنهادی

مدخل	معادل یا معنای آورده‌شده در فرهنگ	معادل مناسب
<b>biryani</b>	[آشپزی] نوعی غذای پرادویه هندی حاوی گوشت، سبزی، بریانی برنج و...	بریانی
<b>kiosk</b>	کیوسک: جایگاه چوبی مخصوص فروش روزنامه جایگاه استوانه‌ای که بر روی آن آگهی تبلیغاتی می‌چسبانند.	- (پارک) آلاچیق - کیوسک، باجه - باجه تلفن
<b>naan</b>	نان تهیه‌شده از آرد سفید در شمال هند که در تنور پخته می‌شود.	نان تنوری، نان روغنی هندی
<b>ban</b>	[درمجارستان] افسرانی که هنگام جنگ، سمّت فرماندهی را به عهده می‌گرفتند.	[در اروپای شرقی] والی، فرمانده نظامی
<b>penide</b>	شکر جو سفید (که در درمان سنتی سرماخوردگی مصرف می‌شود).	پانید، پانید، شکر سرخ
<b>turpeth</b>	[گیاه شناسی] ریشه درخت جلب آسیایی و استرالیایی (turpethum Ipomoea) که به عنوان مسهل به کار می‌رفته است.	[گیاه شناسی] تربد، پیچک صحرائی
<b>khakis</b>	لباس نظامی ارتش انگلیس که از پارچه نخی یا پنبه‌ای با خطوط اریب بافته می‌شود.	لباس ارتشی، یونیفورم ارتشی
<b>belleric</b>	[گیاه شناسی] میوه گینا Terminalia bellerica از تیره combretaceae که از هند به عنوان منبع ماده رنگی صادر می‌شود.	[گیاه شناسی] بلیله

ضعف دیگر در خصوص نحوه آوردن معانی یا معادل فارسی واژه‌ها، ذکر فهرست‌وار و بدون ضابطه آن‌ها بدون توجه به تفاوت‌های معنایی یا مقوله‌ای آن‌هاست که می‌توان به نمونه‌هایی چند از آن‌ها اشاره کرد:

جدول شماره ۲. نمونه‌هایی از ذکر بی‌ضابطه معادل‌ها

مدخل	نحوه آوردن معادل‌ها و معانی در فرهنگ	نحوه مناسب معادل‌گزینی
<b>Peach</b>	درخت و میوه هلو (Persica prunus)، شفتالو، به رنگ هلو (رنگ زرد هلویی)، چیز لذیذ، زن یا دختر زیبا	۱- هلو ۲- درخت هلو ۳- (رنگ) گل بهی ۴- (محاوره) لعبت، تیکه ۵- (محاوره) چیز ناز، خوشگل ۶- (حاوی، طعم) هلو
<b>caravan</b>	کاروان، کجاوه، کالسکه، وسیله نقلیه سرپوشیده	۱- کاروان، قافله ۲- (کولی‌ها) ازابه، گاوی ۳- قافله ماشین ۴- [اتومبیل] کاروان، واگن، خانه سیار ۵- کامیون کانتینردار
<b>gauze</b>	گاز، گارس، تنزیب، تور، برنجک، کریشه، مه، مه خفیف	۱- تور، پارچه‌گردی ۲- (پزشکی) گاز، باند ۳- [پنجره] توری ۴- مه رقیق
<b>mummy</b>	مومیایی، جسد مومیایی شده، مرده حنوط‌زده و خشکانده، [مجازاً] آدم لاغر و چروکیده	۱- جسد مومیایی ۲- (قدیمی) مومیا ۳- (مجازی) جسد خشک شده
<b>musth</b>	مست، دوره سالانه تحرک (جنسی) فیل‌های نر	۱- (فیل و شتر) گشن شدکی، مستی ۲- (فیل و شتر) مست، گشن
<b>taffeta</b>	تافته، خوشمزه، لذیذ، مطبوع، نازک نارنجی، مشکل پسند، مجلل، مزین، پر آب و تاب و باشکوه	۱- (پارچه) تافته ۲- (پارچه) ابریشمی، نخی ۳- (مجازی) زبان پرطمطراق زبان متکلفانه ۴- (شبییه، از جنس) تافته ۵- متکلفانه، پرطمطراق

#### ۴-۲-۳- شواهد و توضیحات نادرست

در این فرهنگ، به فراخور حال، شاهد آوردن شواهدی منظوم در خصوص ریشه ارائه شده یا توضیحاتی در آن باره هستیم که در مواردی چند، شواهد و توضیحاتی نادرست و نامناسب بوده است که از آن جمله، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

(۱) \* sjambok (= تازیانه)

ریشه فارسی: چابک

بیت شاهد:

چارده ساله بتی چابک شیرین دارم      که به جان حلقه به گوش است مه چاردهش

(حافظ)

مؤلف صرف مشاهده ریشه فارسی این واژه در فرهنگ‌های انگلیسی یعنی واژه «چابک» و بدون توجه به معنای قدیم این واژه در فارسی، به اشتباه تصور کرده که ریشه این واژه، به معنای رایج صفتی آن اشاره دارد. در خصوص این واژه به استناد لغت‌نامه دهخدا و نیز فرهنگ آندراج درمی‌یابیم که «چابک» واژه‌ای قدیمی در فارسی و به معنای «شلاق و تازیانه» بوده است:

اسپی است مرا ز سایه خود به گریز      دست از عرق سستی او طوفان‌خیز  
یک گام به گام بسپرد گر به مثل      شمشیر بود چابک و خنجر مهمیز

[سنجرکاشی: نقل از آندراج ص ۱۳۹۵]

(۲) \* tangi (= گلوگاه، گردنه، تنگه)

ریشه فارسی: تنگه (تنگ+ه)

بیت شاهد:

بسی صندوق‌ها پر تنگه و زر      که بگشایی اگر صندوق را سر

(امیر خسرو دهلوی)

نخست آن‌که ریشه این واژه در فارسی «تنگ» است که به معنای «دره و معبر» کاربرد داشته است. به استناد داوری (۱۳۸۴: ۲۷۲) می‌خوانیم که از جمله معانی «تنگ» در فارسی، دره و معبر و راه باریک میان دو کوه است که در هند و پاکستان به شکل «تنگی» کاربرد یافته است:

آهو ز تنگ کوه بیاید به دشت و راغ      بر سبزه باده خوش بود اکنون اگر خوری

[رودکی: نقل از لغت‌نامه ص ۷۰۴۳]

اما خطای فاحش‌تر در خصوص این مدخل، به شاهد آورده شده باز می‌گردد؛ چرا که اساساً واژه «تنگه» [tan(e)ge] در بیت شاهد، صورت دیگر واژه «تنگه» است که به‌استناد فرهنگ سخن در خصوص معنای آن می‌خوانیم: تنگه: (منسوخ) قطعه کوچکی از فلزات قیمتی که به جای پول رایج بوده است.

(۳) \* veranda (= ایوان، بالکن)

ریشه فارسی: برآمده

بیت شاهد:

نوکش چو نوک بوم سیه‌کار منحنی است پشت سرش برآمده و گردنش دوتاست  
بی توجهی مؤلف به معنای «برآمده» در قالب اسم، سبب شده تا این واژه را در قالب صورت  
پیکاربرد آن، یعنی صورت صفتی تصور کند و این بیت را به‌عنوان شاهد بیاورد. این در حالی  
است که به استناد لغت‌نامه دهخدا و نیز فرهنگ آندراج از جمله معانی این واژه در فارسی  
«دهلیز و پیشگاه ایوان» بوده است که در قالب این معنا، به زبان انگلیسی راه یافته است.

(۴) \* taffeta (= تافته)

ریشه فارسی: تافته

بیت شاهد:

زهر تار حکمت که او تافته است دوصد خرقة تن رفو یافته است  
(هفت اورنگ، جامی)  
به‌رغم آن‌که مؤلف به دنبال ریشه فارسی این واژه، بلافاصله معنای آن را به‌شکل «پارچه  
نخی یا ابریشمی» آورده است، اما بیتی کاملاً نامناسب را به‌مثابه شاهد مطرح کرده است. تافته  
در فارسی اسم است و ریشه این واژه انگلیسی است. از این بیت، می‌توان به‌صورت شاهدهی  
مناسب بهره برد:

نگشته کسی از گدا تافته زر و سیم دادیش و هم تافته

[فاروقی: نقل از لغت‌نامه ص ۶۲۷۴]

(۵) \* rook (= رخ، قلعه)

ریشه فارسی: رخ: برج

معنای ریشه فارسی این واژه «برج» ذکر شده که واژه‌ای معرب برشمرده شده است.  
بررسی معنای ریشه این واژه، در فارسی، در فرهنگ‌ها و منابع متعدد، بیان‌کننده مفهومی  
متفاوت است. اما واژه «رخ» در شطرنج که به نام «قلعه» نیز شناخته می‌شود، به استناد

فرهنگ‌های متعدد فارسی، موسوم به مرغ افسانه‌ای «رخ» است. به‌استناد غیاث‌اللغات می‌خوانیم: «رخ نام مرغ عظیمی است که فیل و کرگدن را می‌رباید و بالا می‌برد و به مشابهت آن نام مهره شطرنج است که از دور مهره می‌زند. برهان قاطع، رشیدی و پنج‌بخشی نظری مشابه در این باره دارند و نام مهره شطرنج را برگرفته از نام این مرغ می‌دانند. نکته قابل توجه آنکه در بین فرهنگ‌های انگلیسی نیز RHW، ORG و WTI دقیقاً قائل به همین نظر هستند.

#### ۴-۳- معرفی سیر انتقال ناقص و نادرست

اصولاً در تحقیقات ریشه‌شناختی، تشخیص سیر انتقال واژه‌ها از جهاتی چون بررسی تغییرات معنایی، دگرگونی‌های آوایی، دلایل انتقال و... اهمیت شایانی دارد. در این اثر، شاهد کاستی‌های بارز یا ناهماهنگی‌های آشکار در خصوص بسیاری از سیر انتقال‌ها هستیم که به‌اجمال به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

(۱) \* sandal (= (کفش) سندل)

سیر انتقال آورده‌شده: [(هم‌ریشه با) اوستایی: sandal: گونه‌ای پای‌پوش > انگلیسی]

(هم‌ریشه با) فارسی: سَنَدَل

در خصوص سیر انتقال این واژه، از فارسی به انگلیسی به استناد فرهنگ‌های متعدد چون OED، ENC و می‌خوانیم:

[فارسی > یونانی > لاتین > فرانسوی باستان > انگلیسی میانه > انگلیسی]

(۲) \* persiennes

سیر انتقال آورده‌شده: [فارسی > انگلیسی]

رجوع به فرهنگ‌های متعدد همچون SOD، WTI، RHW بیان‌کننده این سیر انتقال است: [

فارسی باستان > یونانی > لاتین > فرانسوی > انگلیسی]

(۳) \* barmecide

سیر انتقال آورده‌شده: [فارسی > انگلیسی]

رجوع به فرهنگ‌های متعدد همچون AHD، RHW، SOD و... مبین این سیر انتقال است:

[فارسی > عربی > انگلیسی]

(۴) \* bafta

سیر انتقال آمده در فرهنگ: [فارسی > انگلیسی]

به استناد فرهنگ‌های متعدد همچون RHW، AHD، SOD، WTI و... این واژه با واسطه

زبان هندی به انگلیسی، راه یافته است: [فارسی > هندی > انگلیسی]

### ۳-۵- واژه‌های فارسی یافت‌نشده

بررسی مدخل‌های فرهنگ، بیان‌کننده آن است که شماری از واژه‌های انگلیسی، با ریشه فارسی در این فرهنگ مغفول مانده‌اند که در این بخش، به اجمال به تعدادی از این واژه‌ها همراه با معنا و ریشه آن‌ها اشاره می‌شود.

adrop (= اکسیر، اکسیر اعظم) > اسرب / boza (= بوزه، شراب برنج) > بوزه / caper (= کبر، کور) > کور / cubeb (= کبابه) > کبابه / fennec (= فنک) > فنک / fustet (= درخت گلپر) > پسته / gup (= وراچی) > گپ / meze (= پیش‌غذا) > مزه / numnah (= نمد زین) > نمد

### ۳-۶- اشتباه‌های پراکنده

جدای از مواردی که بدان پرداخته شد، در این فرهنگ شاهد کاستی‌ها و اشتباهاتی هستیم که رفع آن‌ها، در وهله نخست در گرو رجوع به منابع معتبر بیشتر است. در اینجا، تنها به اجمال به نمونه‌هایی از این گونه اشتباه‌ها و کاستی‌ها اشاره می‌شود:

(۱) \* alfalfa (= یونجه، اسپست)

مؤلف ریشه این واژه را برگرفته از واژه اوستایی as-pest دانسته است. رجوع به منابع معتبر بیان‌کننده آن است که ریشه این واژه، فارسی میانه است که خود برگرفته از ایرانی باستان است. جدای از حسن دوست (۱۳۸۱)، آقاگل زاده و داوری (۱۳۸۴) در خصوص ریشه فارسی این واژه توضیحاتی راهگشا داده‌اند.

(۲) \* angary (= [حقوق] حق طرفین درگیر در جنگ نسبت به نابودی چیزی که متعلق به کشور بی طرف است).

مؤلف ریشه این واژه را احتمالاً برگرفته از واژه فارسی «انگاری» دانسته است و شعری از محتشم کاشانی را برای شاهد آورده است:

به شرمساری انگار عاشقی چه کنم اگر شکنجه زلفت ز من کشد اقرار

غافل از آنکه ریشه این واژه به استناد WTI در فارسی باستان است و به هیچ وجه، ارتباطی با این واژه در فارسی نو ندارد.

(۳) \* arshin (= آرشین) (واحد اندازه‌گیری طول در روسیه معادل ۷۱ سانتی‌متر)

اگرچه مؤلف در ریشه‌یابی واژه، به فارسی بودن آن اشاره کرده است، اما متذکر این نکته شده که ریشه آن را در فرهنگ‌ها نیافتیم. در این خصوص، به استناد داوری (۱۳۸۴: ۵۳)

درمی‌یابیم که ریشه آن در فارسی «ارش» بوده است. در این‌باره می‌خوانیم: «ارش» از جمله مقیاس‌های طول بود که از دیرباز در ایران باستان رواج داشته است:

هم آنجا یکی سهمگین چاه بود که ژرفیش نه‌صد ارش راه بود [اسدی: نقل از لغت‌نامه ۱۸۵۹]

به استناد حسن دوست (۷۸:۱۳۸۳) درباره ریشه واژه ارش در فارسی نو نیز می‌خوانیم:

آرش > فارسی میانه: arshin > فارسی باستان: arashni.

۴) \* ardeb (= اردب (واحد اندازه‌گیری وزن)

اگرچه مؤلف با قید احتمال، ریشه این واژه را فارسی باستان دانسته، اما یادآور این مسئله شده که آن را در فرهنگ‌ها نیافته است. این در حالی است که ریشه این واژه به استناد RHW و AHD واژه arta-pa در فارسی باستان است. به استناد حسن دوست (۷۶:۱۳۸۳) اصل این واژه، به ایران باستان باز می‌گردد و واژه‌ای دخیل در یونانی و متشکل از arta\* به معنای «آرد» و pa\* به معنای «پاییدن» بوده که در مجموع، به معنای «ظرف نگهداری آرد» بوده است.

۵) \* mandoline (= [موسیقی] ماندولین)

مؤلف ریشه این واژه را بدون هیچ گونه توضیح و ذکر سیر انتقالی، به‌اشتباه واژه فارسی «تنبور» معرفی کرده است. به استناد کلیه فرهنگ‌های انگلیسی و از آن جمله SOD و WTI ریشه این واژه ایتالیایی است و هیچ ارتباطی با فارسی ندارد.

۶) \* mastaba (= مصطبه، سکو)

ریشه این واژه، فارسی و عربی زبان واسط برشمرده شده است. سپس مؤلف در خصوص ریشه آن در فارسی، متذکر این نکته شده که ریشه‌ای برای آن در فرهنگ‌ها نیافتیم. این در حالی است که اساساً «مصطبه» واژه‌ای عربی است که ارتباطی به فارسی ندارد و به استناد لغت‌نامه دهخدا در قدیم در قالب واژه‌ای دخیل در فارسی کاربرد محدود داشته است.

۷) \* pandura (= [موسیقی] نوعی ساز زهی شبیه ماندولین)

مؤلف ریشه این واژه را نیز فارسی و واژه تنبور معرفی کرده است که البته هیچ ارتباطی به فارسی ندارد. به استناد SOD و WTI ریشه این واژه نیز ایتالیایی است.

۸) \* tapestry (= پرده نقش‌دار)

ریشه این واژه را با قید احتمال ایرانی و برگرفته از واژه «تافته» معرفی شده است. به استناد آقاگل‌زاده و داوری (۱۳۹۳) ریشه آن، واژه فارسی میانه *tapast(ak)* است. به استناد حسن دوست (۳۲۸:۱۳۸۳) واژه «تپست» به معنای «بسط و فرش» برگرفته از فارسی

میانه *tapast* احتمالاً مشتق از ریشه *tap-* به معنای «تافتن و پیچیدن» که در قالب واژه *tapastak* فارسی میانه دخیل در یونانی است.

#### ۴- نتیجه‌گیری

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های فارسی در زبان‌های مختلف، می‌تواند حوزه مطالعاتی در خور توجهی را پیش‌روی پژوهشگران حوزه زبان فارسی و زبان‌شناسی بگشاید. اساساً انتقال چنین واژه‌هایی جدای از موضوعی زبان‌شناختی، به نحوی با مسائل فرهنگی، اجتماعی و تاریخی نیز پیوند خورده و از همین رو دقت و توجه بیشتری را می‌طلبند.

اگرچه فرهنگ مذکور، در مقایسه با برخی آثار، از نظامی هماهنگ‌تر و چارچوبی مشخص‌تر سود می‌جوید، اما وجود برخی کاستی‌ها و ضعف‌های جدی، از اعتبار آن در قالب یک فرهنگ کاسته است. از این‌رو، در مقاله حاضر تلاش بر آن بوده تا با استناد به آثار مطرح و شاخص موجود و پرهیز از نگاهی جانبدارانه و غیرعلمی، به مقوله ریشه‌یابی، مهم‌ترین کاستی‌های این اثر، تا حد امکان معرفی و مرور شود. در مجموع، همان‌گونه که در مقاله بدان پرداخته شد، مهم‌ترین ضعف‌های این اثر را می‌توان حداقل در شش بخش بدین نحو طبقه‌بندی کرد: الف) معرفی واژه‌های غیرفارسی به‌عنوان واژه‌های فارسی؛ ب) گزینش معادل‌های نادرست یا نامناسب در انگلیسی؛ ج) شواهد و توضیحات نادرست؛ د) معرفی سیر انتقال ناقص و نادرست؛ ه) واژه‌های فارسی یافت‌نشده؛ و) اشتباه‌های پراکنده.

بی‌تردید، اصلاح این‌گونه اشتباه‌ها و نیز تلاش برای عرضه فرهنگ‌ها و آثاری علمی که مبین دامنه نفوذ و گسترش واژه‌های فارسی در دیگر زبان‌ها باشد، ابتدا در گرو بهره‌گیری از آثار و منابع علمی و بهره‌جویی از چارچوب نظری قابل دفاع است. مضاف بر آنکه باید از هرگونه نگاه جانبدارانه و غیرعلمی به موضوعاتی از این دست، به‌شدت اجتناب شود. در سایه چنین تلاشی است که می‌توان به تقویت این حوزه مطالعاتی و انتشار آثاری پربارتر یاری رسانید.

#### ۵- منابع

آذران، حسین (۱۳۸۲). واژه‌های ایرانی در سوئدی. تهران: نشر بلخ.

آقاگل‌زاده، فردوس؛ داوری، حسین (۱۳۸۴). واژگان معرب فارسی در فرهنگ ریشه‌شناختی آکسفورد، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۵: ۱۵۸-۱۴۷.



- آفاگل‌زاده، فردوس؛ داوری، حسین (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناسی واژه‌های فارسی در زبان انگلیسی (توصیفی-تحلیلی). تهران: انتشارات علمی.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن (۸ جلد)، چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.
- پادشاه، محمد (۱۳۶۳). فرهنگ جامع فارسی آندراج (۷ جلد)، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم. تهران: انتشارات خیام.
- پورداود، ابراهیم (۱۳۳۱). هرمزدنامه. تهران: انجمن ایران شناسی.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۷۰). برهان قاطع (۵ جلد)، به اهتمام محمد معین، چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- چوهدری، شاهد (۱۳۵۷). فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان اردو. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۸۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- داوری، حسین، ایرانمهر، ابوطالب (۱۳۹۰). بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های فارسی در زبان اسپانیایی، مجله مطالعات ایرانی، ۱۹: ۲۰۲-۱۷۵.
- داوری، حسین (۱۳۸۴). واژگان فارسی در زبان انگلیسی. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- داوری، رضا و داوری، حسین (۱۳۸۸). ضرورت بازنگری در بخش ریشه‌شناسی فرهنگ سخن. ادب و زبان، ۲۵: ۷۱-۵۵.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دیهیم، گیتی (۱۳۷۱). واژه‌های دخیل فارسی در فرانسه، فرهنگ، ۱۳: ۳۳-۵۸.
- سجادیه، محمدعلی (۱۳۶۴). واژه‌های ایرانی در زبان انگلیسی، با نگرش فریدون جنیدی. تهران: انتشارات بنیاد نیشابور.
- شیر، السید ادی (۱۹۰۸). کتاب الالفاظ الفارسیه المعربه. بیروت.
- صفائیان، کامران (۱۳۸۰). ایران و ایرانی در زبان انگلیسی. تهران: نشر باز.

گوشه‌گیر، علاالدین (۱۳۸۲). واژه‌های دخیل فارسی در زبان فرانسه، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ۳۷

معین، محمد (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی معین، چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

میرفضائیان، احمد (۱۳۸۵) واژگان فارسی در انگلیسی. تهران: فرهنگ معاصر.

Barnhart, R. (1999). *Chambers Dictionary of Etymology*. London: Chambers (CHD)

Brown, L. (1993). *The New Shorter Oxford English Dictionary* (2 vol). Oxford. Clarendon Press. (SOD)

Grove, P. B. (2002). *Webster's Third International Dictionary* (3 vol). Massachusetts: Meriam Company. (WTI)

Kleindler, S. (1997). *The American Heritage Dictionary*. Dell Publishing. (AHD)

Onions, C.T. (2003). *The Oxford Dictionary of English Etymology*. Oxford: Oxford University Press. (ODE)

Partridge, E. (1991). *Origins: An Etymological Dictionary of Modern English*. Routledge. (ORG)

Skeat, W. (1993). *Concise Dictionary of English Etymology*. Wordsworth Edition Ltd. (CDE)

Stein, M. J. (1998). *Random House Webster's*. Random House Group. (RHW)

*The Oxford English Dictionary* (12 vol), (1978). Oxford: Oxford University Press. (OED)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی